

ذره بین

جنایت خونین دو پسر خاله در شهرک قدس



**شهروند** | درگیری دو پسر خاله به خاطر ۶۰ هزار تومان در شهرک قدس جنایت هولناکی را رقم زد. ساعت ۱۴:۴۵ جمعه دوازدهم بهمن ماه امسال از طریق مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ وقوع یک درگیری منجر به جنایت در یک مرکز تجاری به کلاتری ۱۳۴ شهرک قدس اعلام شد. با اعلام خبر اولیه، مأموران کلاتری در محل وقوع جنایت حاضر شدند و یکی از افغانه حاضر در محل عنوان داشت که جوانی افغانه پسر خاله ۳۵ ساله‌اش را به قتل رسانده و پس از ارتکاب جنایت از محل متواری شده‌است.

در ادامه تحقیقات، محل تردد قاتل در محدوده خیابان مروارید غربی شناسایی شد؛ بلافاصله تیم کلر آگاهان اداره دهم به همراه مأموران کلاتری ۱۳۴ شهرک قدس به این محل مراجعه کردند و متهم پرنورده را در کمتر از ۳۰ دقیقه از زمان وقوع جنایت و در حالی که قصد داشت با جمع‌آوری وسایل مورد نیاز خود از تهران متواری شود، دستگیر کردند. متهم ۲۹ ساله در همان تحقیقات اولیه به ارتکاب جنایت اعتراف کرد و در اعترافش به کار آگاهان و مأموران گفت: «اختلاف من و پسر خالام به خاطر ۶۰ هزار تومان پول حاصل از فروش یک گوشی به یکدیگر بود» با دستگیری متهم و اعتراف صریح وی به ارتکاب جنایت، دستور بازداشت موقت از سوی بازپرس محترم پرنورده صادر و متهم جهت انجام تحقیقات تکمیلی در اختیار اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ‌قرار گرفته‌است.

دستگیری مامور قلابی در تهران نو

**شهروند** | یک مامور قلابی هنگام تفتیش بدنی در تهران نودستگیر شد. ساعت ۲۳ شامگاه شنبه خبری به کلاتری اعلام شد که یکی از مأموران نظامی در حال تفتیش و بازجویی از فردی در محدوده خیابان مسیل منوچهری است که تیمی از مأموران کلاتری برای بررسی موضوع به آدرس اعلامی اعزام شد. مأموران در محل حاضر شدند و مشاهده کردند که متهم با نشان دادن تجهیزات نظامی، خود را مامور معرفی کرده و در حال تفتیش از فردی است. در بازرسی از متهم تعدادی تجهیزات نظامی کشف شد. با تکمیل پرونده و شناسایی سایر جرایم مشابه، متهم در اختیار مقام قضائی قرار خواهد گرفت.

سارق ضبط خودرو در دام مأموران

**شهروند** | دادخواهی یک زن با دستگیری سارق ضبط خودرو به پایان رسید. مأموران واحد گشت انتظامی قرارگاه شرق یگان امداد قاناب هنگام گشتزنی در محدوده سطح حوزه متوجه دادخواهی خنمی شدند که با یک مرد در حال درگیری بود و هر دو نفر در کنار یک دستگاه خودروی سواری ایستاده بودند. زن جوان به مأموران گفت: «این مرد ضبط خودرو را سرقت کرده‌است.» با توجه به شواهد موجود، این که ضبط خودرو داخل خودرو خارج شده بود، فرد متهم تحت بازجویی قرار گرفت و مشخص شد که خبر صحت دارد. در بازرسی بدنی از متهم سه قبضه سلاح سرد و تعدادی آلات و ادوات جرم کشف شد. سارق به جرم ارتکابی اقرار کرد و برای تحقیقات تکمیلی در اختیار کلاتری محل قرار گرفت.

آگهی ثبتی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۳۰۹ مورخه ۱۳۹۷/۹/۱۹ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه دو زنجان تصرفات مالکانه بالامراض متقاضی آقای اکبر عباسی فرزندی مجرمعلی به شماره شناسنامه ۶۸۸ صادره از زنجان در شناسنگ یک باب ساختمان به مساحت ۶۲.۴۵ متر مربع از پلاک ۳۲۹ فرعی از ۵۲۹۹ اصلی واقع در بخش یک زنجان خریداری از مالک رسمی آقای قنعدلی عینلو محرز گردیده است.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۷/۱۰/۲۹  
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۷/۱۱/۱۵  
ابراهیم اکبری  
رئیس ثبت اسناد و املاک

موقعیت پناهگاه‌ها یا گریزگاه‌های امن منطقه سکونت خود (مثلا پارک‌ها یا سوله‌ها) را برای مواقع بحرانی شناسایی کنید.

نجات نوزاد سه ماهه گرفتار در خودرو

نوزاد سه ماهه گرفتار در خودرو توسط آتش نشانی کرمان نجات یافت. ظهر یکشنبه ساعت ۱۲ و ۲۰ دقیقه مأموران آتش نشانی در جریان گرفتاری نوزادی در خودرو قرار گرفتند. بررسی هانشان می داد والدین نوزاد از ماشین پیاده شده و درهای آن را قفل کرده‌اند، اما پس از بازگشت، به علت نقص فنی، درهای خودرو قفل و نوزاد سه ماهه در آن گرفتار می شود. تلاش والدین در باز کردن در خودرو و خارج کردن نوزاد بی نتیجه بود و با توجه به این که شکستن شیشه خودرو، احتمال آسیب به نوزاد را به همراه داشت، والدین در تماس با سازمان آتش نشانی کرمان درخواست کمک کردند که در سریع ترین زمان این کار انجام و کودک سالم و سلامت به والدین تحویل داده شد. هنگام خارج شدن از خودرو حتما نوزاد را هم به همراه خود از خودرو خارج کنید.



گفت و گو با ۳ جوینده گنجی که از رویاهایشان می گویند و فریب هایی که خورده‌اند

طلسم شدگان گنج‌های ایرانی

درد، استرس پیدا نشدن، نقشه اشتباه و مکان یابی همه اینها برای خودش جذاب است. تازه اینها موضوعات معمولی است. موضوع طلسم و باطل کردن آن هم برای خودش داستان‌های مفصلی دارد. شاید باورتان نشود اما در همه این سال‌ها به قدری با موضوعات عجیب برخورد کرده‌ام که ذهنم آمادگی پذیرش هر اتفاقی را دارد. گنج‌یابی اطلاعات زیادی به آدم می‌دهد. تاریخ و جغرافیا را قوی می‌کند. جهت‌یابی، آشنایی با خط و زبان‌های باستانی، دنیای ماورایی همه اینها در گنج‌یابی است.

یعنی شما فقط به دلیل این مسائل به دنبال گنج هستی؟

نه این که از پول بدم بیاید. اصلا این طور نیست. من هم دوست دارم اشیای قیمتی پیدا کنم و با فروش آنها زندگی بهتری داشته باشم. اما خوب همیشه که شما موفق نمی‌شوی. واقعیت این است که شانس موفقیت شما کمتر از ۱۰ درصد است. اما همین ۱۰ درصد هم زندگی خیلی‌ها را تغییر داده. من به چشم خودم دیدم. البته الان دست هم زیاد شده، تقلب و حيله هم در این کار بیش از قبل وجود دارد.

گنج پیدا کنی؟

تا منظور شما از گنج چه باشد. من زیرخاکی‌های زیادی پیدا کردم. برخی از آنها هم ارزش مالی داشتند. چندسال پیش حدودسال

۸۷ بود که در اطراف ایلام چند سکه قدیمی پیدا کردم. حدود ۸۰ میلیون تومان هم آنها را فروختم. چندسال قبل هم شمایل و ادوات قدیمی جنگ در همان منطقه البته نزدیک مرز عراق پیدا کردم که مربوط به دوران ساسانی بود و پول خوبی هم به دست آوردم. کوزه، سفال، اشیای فلزی و تزئینی و هنوز خیلی از آنها را در خانه دارم. گنج در ایران زیاد است، خیلی هم زیاد است. هزاران سال است که در این سرزمین زندگی جریان داشته، تمدن‌ها و امپراتوری‌های بزرگی روی کار آمدند. سلسله‌های پادشاهی بزرگ با عظمت، خب معلوم است که در این منطقه گنج وجود دارد. هر چقدر هم تا الان پیدا شده باشد، چند برابر آن هنوز زیر زمین است. شاید باورتان نشود اما خیلی‌ها از این طریق زندگی‌شان را می‌گذرانند.

ولی شما در صحبت‌هایتان گفتید که شانس موفقیت فقط ۱۰ درصد است. قرار نیست که همه گنج پیدا کنند. فروش نقشه،

کار بلد، کسی که نقشه‌ها را تفسیر می‌کند، تشخیص این که چه نقشه‌ای اصلی و کدام قلابی است، فروش دستگاه‌های مختلف، رمال و دعانویس و باطل کننده طلسم همه اینها از این طریق پول درمی‌آورند.

وقتی به حرف دعانویس توجه نمی‌کنی

بابک ۲۹ ساله یکی دیگر از افرادی است که سودای پولدار شدن آن هم از نوع یک شبه‌باش را در سر دارد؛ اما او هم مثل خیلی‌ها دیگر هنوز به خواسته‌اش نرسیده است. بابک با این که دوبار هم به جرم حفاری غیر مجاز از سوی پلیس دستگیر شده و آن طور که خودش می‌گوید، جریمه‌های سنگینی هم پرداخت کرده اما همچنان رویای گنج را دنبال می‌کند.

چه شد که دنبال گنج رفتی؟

از نوجوانی به این کار علاقه داشتم؛ همیشه دوست داشتم از دل زمین طلا و جواهر پیدا کنم. هر چقدر که ستم بیشتر شد، علاقه

من هم به ماجراهای گنج افزایش پیدا کرد؛ تا این که بالاخره با چند نفر مثل خودم آشنا شدم و این کار را گروهی ادامه دادیم.

چند نفر عضو این گروه هستید؟

۵ نفر؛ حدود ۷ سال است که با هم هستیم.

در این مدت چیزی ارزشمندی هم پیدا کرده‌اید؟

چیزهایی پیدا کردیم اما پول زیادی به ما ندادند؛ یک مجموعه‌ای از اشیای فلزی بود که اطراف فیروز کوه پیدا کردیم. حدود ۶ ماه وقتمان را گرفت. درست که پول زیادی برایمان نداشت اما خب تجربه خوبی شد. البته اشتباه کارمان را فهمیدیم و من هنوز هم قبول ندارم ولی خوب خبرهای این کار به ما گفتند که ما اشتباه کردیم.

چه اشتباهی؟

به صحبت‌های باطل کننده طلسم زیاد توجه نکردیم. راستش هیچ کدام از ما به جز مهدی این صحبت‌ها را باور نداشت؛ اصلا نمی‌دانستیم که گنج هم طلسم دارد و این طلسم‌ها باید باطل شود، به همین دلیل قسمت زیادی از گنج پیدا نشد. به هر کسی آنها را نشان دادیم به ما گفت بقیه آنها کجاست؛ در اصطلاح می‌گویند آنها «بغل» دارند. خب ما هم آنها را پیدا نکردیم ولی برای دفعه بعد حتما رعایت می‌کنیم.

دعانویس و رمال چه ربطی به گنج دارد؟

قبول دارم باور کردنش برای عموم سخت است اما واقعیت دارد؛ برخی از گنج‌ها طلسم دارند و این طلسم

باید باطل شود. این باطل کردن هم نیاز به آدم‌های خاصی دارد که با ورد و دعا‌های خاص آن را باطل می‌کنند؛ در واقع گنج‌های ارزشمند همه سحر خاصی دارند تا دست هر کسی به آنها نرسد به همین دلیل هم باید از افراد خاص کمک گرفت البته خیلی‌ها هستند که از این موضوع سوءاستفاده می‌کنند. شاید و کلاهبردار همه جا هست و البته این کار چون به صورت مخفیانه انجام می‌شود، بیشتر است.

نقشه‌های گنج را از کجا پیدا می‌کنی؟

خیلی‌ها کارشان فروش نقشه است؛ آن هم شرایط خودش را دارد. تشخیص نقشه اصلی و فرعی کار خیلی سختی است؛ در واقع ابتدا باید نقشه را بخری. خب این وسط باز هم آدم‌های شاید هستند که نقشه‌های قلابی دارند. بعد از خرید نقشه باید بتوانی آن را بخوانی؛ این هم کار بسیار سختی است. بیشتر نقشه‌ها رمزنگاری شده است، تفسیر لازم دارد و این که بفهمی منظور نقشه چه بوده و باید از کجا شروع کرد هم برای خودش ماجرای مفصلی دارد.

یعنی شما برای گنجی که پیدا کردی همه این مراحل را انجام دادی؟

نقشه گنج از طریق یکی از دوستانم به دستمان رسید؛ پولی برای آن ندادیم اما بقیه کارها درست مطابق گفته‌هایم انجام شد. فقط همان طور که گفتم صحبت‌های دعانویس را درست انجام ندادیم و آن هم به خاطر این بود که باور نداشتیم.

قربانی چوپان دروغگو

اما امیر سرنوشت متفاوت تری داشت. آنها هم به دنبال گنج بودند، ولی از راه میان‌بر. همان ماجرای «اس‌ام‌اس»‌های چوپان لرستانی. امیر و دوستش از نخستین مالباختگان آن حادثه بودند.

چطور شد که به آن اس‌ام‌اس‌ها اعتماد کردی؟

سال ۸۷ بود که این اس‌ام‌اس روی خط همسر یکی از دوستانم آمد. در واقع دوستم رامین من را هم قانع کرد که این اس‌ام‌اس را پیگیری کنیم. همین شد تا ۶ میلیون تومان را به باد بدیم.

چطور؟

پنجشنبه بود که از تهران حرکت کردیم. آن طرف خط به ما گفت که باید به نزدیکی اراک برویم. اما بعد کم‌کم جلوتر رفتیم و به درود رسیدیم، بعد هم به یک بیابان رفتیم؛ یک کلبه‌ای وسط بیابان. آن جوان که خودش را چوپان معرفی کرده بود، ما را به آن کلبه کشاند. یک پیرمرد سپید مویی آن‌جا نشسته بود و یک کیسه بزرگی جلوی ما آورد، پر از سکه، دوتا از آنها را



به ما داد تا بعد از مشخص شدن قیمت بقیه را هم از او بخیریم. آن پیرمرد از ما ۶ میلیون تومان گرفت.

بعدش چه شد؟

هیچی وقتی به تهران رسیدیم، به منوچهری رفتیم، بعد هم به چند کارشناس دیگر مراجعه کردیم. سکه‌ها آن چیزی که ما فکر می‌کردیم نبود؛ مقداری طلا داشت که مجموعاً یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان خریدند.

سراغ همان پیرمرد آن جوان چوپان نرفتید؟

تلفن را که جواب نمی‌داد، راستش ما ترسیدیم دوباره به آن جا برویم، در نهایت به پلیس شکایت کردیم، تا این که بعد از چند وقت متوجه شدیم آن جوان دستگیر شده‌است.

کی دستگیر شد؟

حدود ۶ ماه بعد از اداره آگاهی تماس گرفتند و ما به آن جا رفتیم. خیلی‌ها آمده بودند، همه مثل ما همان بلا سرشان آمده بود. بعد از کلی دوندگی به هیچ نتیجه‌ای نرسیدیم. یعنی هم پولمان رفت و هم وقتمان تلف شد. شاید این اتفاق لازم بود تا من و رامین کمی به خودمان بیاییم. بعد از آن اتفاق واقعا نگاهمان به زندگی تغییر کرد.